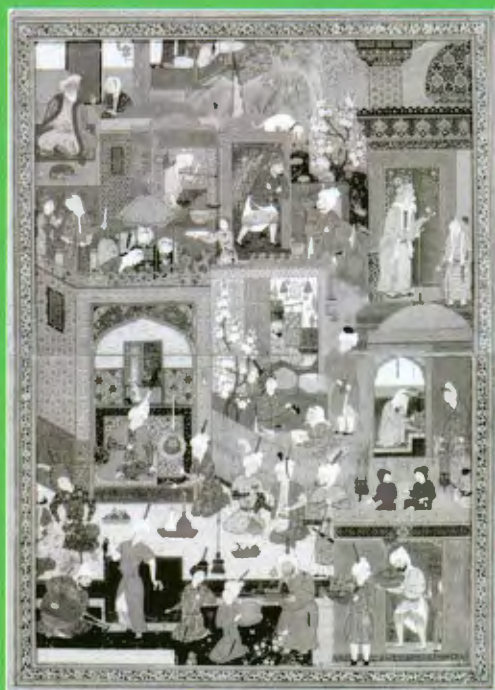


مجموعه
«دوسده سخنوري»
زمينه و زمانه‌ی سخنوري
سعدی، خواجو و حافظ
(۹)



فرهنگ عامه

در آثار خواجوی کرمانی



دکتر محمد رضا صرifi

فرهنگ عامه در آثار خواجه‌وی کرمانی

-
- سرشناسه: ————— صرفی، محمدرضا، ۱۳۴۴ -
 عنوان و نام پدیدآور: ————— فرهنگ عامه در آثار خواجوی کرمانی/ محمدرضا صرفی؛
 سرویراستار و ناظر علمی مجموعه: کاووس حسن‌لی؛ دستیار پژوهشی مجموعه: فرزانه معینی.
 مشخصات نشر: ————— تهران: نشر خاموش، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ————— ۳۱۳ ص: ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
 فروست: ————— مجموعه دو سده سخنوری (زمینه و زمانه سخنوری سعدی، خواجو و حافظ).
 شابک: ————— ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۰۵-۸ : دوره ۲: ۹۶-۹۶-۶۰۳۶-۶۲۲-۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: ————— فیبا
 یادداشت: ————— .
 موضوع: ————— خواجوی کرمانی، محموددین علی، ۶۸۹ - ۷۵۳ ق. -- معلومات -- فرهنگ عامه
 موضوع: ————— فرهنگ عامه در ادبیات
 موضوع: ————— شعر فارسی -- قرن ۷ - ۸ ق
 موضوع: ————— Folklore in literature
 شناسه افزوده: ————— حسن‌لی، کاووس، ۱۳۴۱ -
 شناسه افزوده: ————— معینی، فرزانه، ۱۳۶۲ -
 رده‌بندی کنگره: ————— PIR5۴۶۷
 رده‌بندی دیویی: ————— ۸۱۱/۳۲
 شماره کتابشناسی ملی: ————— ۵۸۱۳۰۸۸
-

فرهنگ عامه
در آثار خواجوی کرمانی

دکتر محمد رضا صرفی

استاد پژوهشکده‌ی فرهنگ اسلام و ایران
دانشگاه شهید باهنر کرمان



نشر خاموش



نگار خاموش



کری پرنس

این مجموعه کتاب، نتیجه‌ی یکی از فعالیت‌های علمی «کری پژوهشی حافظ» است.

نام کتاب:	فرهنگ عامه در آثار خواجوی کرمانی
نویسنده:	دکتر محمدرضا صرفی
سرویراستار و ناظر علمی مجموعه:	دکتر کاووس حسن‌لی
دستیار پژوهشی مجموعه:	دکتر فرزانه معینی
ویرایش:	موسسه گنجینه (الهام خواست‌خدایی - مسعود هوشیاری)
طرح جلد و صفحه‌آرایی:	مجید شمس‌الدین
چاپ و صحافی:	نقطه
چاپ / شمارگان:	اول ۱۳۹۸ / ۱۵۰۰ نسخه
شابک:	۹۶-۹۶۴۲-۶۰۳۶-۶۲۲-۹۷۸
شابک دوره:	۸-۵-۶۹۴۲-۶۰۳۶-۹۷۸
قیمت:	۶۵۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshpub.ir | www.khamooshpub.com | @khamooshpubch

تهران، ولنجک، خیابان گلستان سوم، پلاک ۳، همکف

هرگونه کپی‌برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر، منوط به اجازه کپی‌ناشری باشد

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منبری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴
تلفن: ۶۶۴۰۸۶۴۰ / ۶۶۴۶۰۰۹۹

مرکز پخش: پخش چشمه: بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸
تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۱۴۴۸۲۱

فروشگاه: کتابفروشی توس، خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸
تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

فرهنگ عامه
در آثر
خواجوی کرمانی

فهرست

۲۳.....	مقدمه‌ی سرویراستار و ناظر علمی مجموعه
۳۰.....	پیشگفتار
۳۲.....	نام و نشان خواجه
۳۹.....	فرهنگ و ادب عامه
۵۵.....	روش کار
۵۹.....	باورهای عامه
۶۳.....	اختر
۶۳.....	اشک خونین
۶۴.....	افعی و زمرد
۶۴.....	با شیر و خون در دل و جان آمدن
۶۵.....	باد صبا و رویش گیاهان
۶۵.....	بخت
۶۶.....	به هفت آب و خاک شستن
۶۶.....	فرشته‌ی شعر

۶۷	 بلاگردانی
۶۷	 به لب رسیدن جان
۶۸	 بید و روناس
۶۸	 تغییر حال
۶۸	 چشم زخم
۷۱	 چشمه‌ی خورشید
۷۲	 چشمه‌ی ماه
۷۲	 حشر
۷۴	 خروس عرش و خروس نابهنگام
۷۵	 خواب خرگوش
۷۶	 خواب و بیداری فتنه
۷۶	 خورشیدگرفتگی
۷۶	 رنگریزی خورشید و ماه
۷۷	 زرگری خورشید
۷۷	 خورشید و ذره
۷۸	 خون و باورهای مربوط به آن
۸۰	 دوز قمر
۸۲	 دیوانه و زنجیر
۸۳	 دیو مردم
۸۳	 دیو و شهاب
۸۴	 دیو و آهن
۸۴	 در قفای کسی... ریختن
۸۵	 رنگ‌ها
۸۵	 زرد
۸۵	 سبز
۸۶	 سیاه
۸۶	 روبه‌بازی
۸۷	 روزی معین
۸۷	 رویش گیاه از خون، خاک مزار، رهگذر معشوق

- ۸۹..... رویین تنی چرخ
 ۹۰..... زعفران و شادی
 ۹۰..... زمرد و افعی ← نک: افعی و زمرد
 ۹۰..... سعد و نحس ایام
 ۹۱..... صاحب قرآن
 ۹۲..... صخره‌ی صمّا یا سنگ گر
 ۹۳..... صید حرم
 ۹۳..... طالع
 ۹۴..... طلسم و طلسم‌گشایی
 ۹۵..... غروب آفتاب
 ۹۵..... فتح باب
 ۹۶..... قربانی
 ۹۶..... فدا
 ۹۷..... قطره‌ی باران و مروارید
 ۹۸..... کمان کشیدن
 ۹۸..... کهکشان
 ۹۹..... گاو و ماهی زمین
 ۱۰۰..... گنج و مار
 ۱۰۱..... گنج و ویرانه
 ۱۰۱..... گنج باد آورد
 ۱۰۲..... گنج شایگان
 ۱۰۲..... گنج روان، گنج قارون
 ۱۰۳..... گوهر و اشک
 ۱۰۳..... ماه نخشب
 ۱۰۴..... ماه و قصب
 ۱۰۴..... محشر ← نک: حشر
 ۱۰۴..... مجنون و زنجیر ← نک: دیوانه و زنجیر
 ۱۰۴..... مجنون و پری
 ۱۰۴..... مردم گیا ← نک: مهرگیا

۱۰۴	 مرکز عالم
۱۰۵	 مغیلان
۱۰۶	 مهرگیاہ
۱۰۷	 مهری مار
۱۰۸	 مور و چشم شیر
۱۰۸	 نصیب ازلی
۱۰۸	 نکیت ایام
۱۰۹	 نور دل
۱۰۹	 نور دیده
۱۱۰	 یاد
۱۱۲	 یادگار
۱۱۳	 طب و درمان بیماری ها
۱۱۳	 درآمد
۱۱۴	 بیماری
۱۱۵	 بیمار داری و تیمار
۱۱۵	 طبیب و بیمار
۱۱۶	 غذای بیمار
۱۱۶	 عیادت بیمار
۱۱۶	 نمادهای طب
۱۱۸	 بیطار
۱۱۸	 دردها و درمان ها
۱۱۸	 آماس
۱۱۸	 استسقا
۱۱۹	 افلاج
۱۱۹	 امتلا
۱۱۹	 حرارت ← نک: محرور
۱۱۹	 تب
۱۲۰	 تعطش
۱۲۰	 جنون

۱۲۱.....	خفقان
۱۲۱.....	دق
۱۲۱.....	رشته
۱۲۲.....	روزگوری
۱۲۲.....	زَند
۱۲۳.....	سرآسیمگی
۱۲۳.....	ضداع
۱۲۳.....	صرع
۱۲۴.....	کم خونی
۱۲۴.....	محرور
۱۲۵.....	زکام
۱۲۵.....	سوء المزاج
۱۲۶.....	داروها
۱۲۶.....	انار
۱۲۶.....	بیهوش دارو
۱۲۶.....	تریاک
۱۲۶.....	طلا
۱۲۶.....	جَلَاب
۱۲۷.....	گلاب
۱۲۷.....	صندل
۱۲۷.....	طبرزد
۱۲۸.....	عنان
۱۲۸.....	مفرح
۱۲۹.....	نوشدارو
۱۲۹.....	صبر
۱۳۰.....	روش های درمان
۱۳۰.....	جادو درمانی
۱۳۱.....	پرهیز
۱۳۱.....	مرهم

۱۳۱.....	مومیایی
۱۳۲.....	کافور
۱۳۲.....	اخلاط اربعه
۱۳۳.....	سودا
۱۳۵.....	سودای خام بختن
۱۳۵.....	صفرا
۱۳۶.....	فصد
۱۳۶.....	لعاب و شراب
۱۳۷.....	شریت مفتح
۱۳۷.....	قرص مسهل
۱۳۷.....	فضله‌ی خرس و خروس
۱۳۷.....	مثل طب
۱۳۸.....	طب عارفانه عاشقانه
۱۳۹.....	در آمد
۱۳۹.....	سحر و جادو
۱۴۰.....	افسون
۱۴۱.....	سحر
۱۴۱.....	اعمال جادوگران
۱۴۵.....	مارافسایی
۱۴۶.....	جادوگران در آثار خواجهو
۱۴۹.....	سحر و پری
۱۴۹.....	پری خوانی
۱۵۰.....	ساحران و ناتوانی و بیماری
۱۵۰.....	سحره‌ی زمان موسی
۱۵۱.....	حرز و تعویذ
۱۵۱.....	هیکل
۱۵۱.....	نیرنگ
۱۵۲.....	کمان و جادو
۱۵۳.....	طلسم‌گشایی

۱۵۳.....	عزیمت
۱۵۴.....	بازی ها و سرگرمی ها
۱۵۴.....	در آمد
۱۶۶.....	فارد
۱۶۶.....	زیاد
۱۶۷.....	سه تا یا ستاره
۱۶۷.....	هزاران (ده هزار)
۱۶۷.....	خانه گیر
۱۶۸.....	منصوبه
۱۶۸.....	خصل
۱۶۸.....	وامق و عذرا
۱۶۹.....	دو شش
۱۷۰.....	ششدر؛ ششدره
۱۷۰.....	نَدَب
۱۷۱.....	داو
۱۷۱.....	داو تمامت
۱۷۲.....	تاس
۱۷۳.....	امثال و حکم
۱۷۳.....	درآمد
۱۷۴.....	آبِ رویم مبرکه خاکِ رهم
۱۷۴.....	آبِ گردد ز خجلتِ آبِ حیات
۱۷۴.....	آتشِ دل چشمه‌ی حیوان ماست
۱۷۴.....	آتشِ عشقِ آبِ کارم برد
۱۷۴.....	آرزومند نانِ شام شده
۱۷۴.....	آنچه گفتند جمله باد انگاشت
۱۷۴.....	آن سرافراز شد که سردریاخت
۱۷۴.....	اجل باز کرده دهان چون نهنگ
۱۷۴.....	اجل رخت عمل بر باد داده
۱۷۴.....	اجل گر در رسد گرزود گردیر

- از این خربشته بگذر چون مسیحا..... ۱۷۴
- از این سرچشمه یابد خضر آبی..... ۱۷۴
- از این گرگان چو یوسف رخ بگردان..... ۱۷۴
- از پی خواری به عزیزی رسید..... ۱۷۴
- از فریدون و جم چه داری یاد..... ۱۷۵
- از قدومش رساند آب حیات..... ۱۷۵
- از کریمان سخا نباشد دور..... ۱۷۵
- ازین ویرانه حاصل گرددت گنج..... ۱۷۵
- اسم هزار است و مسمی یکی..... ۱۷۵
- اگر غم خوار باشد غم نباشد..... ۱۷۵
- اگر گنج است مارش در قفای است..... ۱۷۵
- اگر گنجم دل ویرانه ام کو..... ۱۷۵
- باده درده که عمر بر باد است..... ۱۷۵
- بدان اول که گویای سخن کیست..... ۱۷۵
- برافتد هر که او با دل درافتاد..... ۱۷۵
- بر سرش خاک هر که خاک تو نیست..... ۱۷۵
- برق زد و خرمن هستی بسوخت..... ۱۷۵
- برگ بگذارار نوا خواهی..... ۱۷۵
- برو حال مجنون ز دیوانه جوی..... ۱۷۵
- برون از تو دل را دل آرام نیست..... ۱۷۵
- برون از سیاهی مگر رنگ نیست..... ۱۷۶
- برون از خرج دخلی بر ندارد..... ۱۷۶
- بزرگان نیابند در چشم تنگ..... ۱۷۶
- بسا مس که چون بنگری کیمیاست..... ۱۷۶
- بگذر از خویش و خویش را دریاب..... ۱۷۶
- بگذر از تنگ تا به نام رسی..... ۱۷۶
- بلی آزاده را باشد زبان تیز..... ۱۷۶
- بنای سور بر ماتم نهاده اند..... ۱۷۶
- به آهنگ مخالف شد نواساز..... ۱۷۶

- ۱۷۶..... به افسونی نباید رفت در خواب
 ۱۷۶..... به بادش ده آن کس که خاک تونیست
 ۱۷۶..... به بوی دانه افتادم در این دام
 ۱۷۶..... به پیشم چه شاه و چه یک مشت خاک
 ۱۷۶..... به ترک نام کن گر نام خواهی
 ۱۷۶..... به تشنه شربت کوثر نمودند
 ۱۷۷..... به جز یزدان نباشد هیچ داور
 ۱۷۷..... به جز سایه همره ندیدم کسی
 ۱۷۷..... به زیر این گل صد برگ خاری است
 ۱۷۷..... به صبر این کارها گردد میسر
 ۱۷۷..... به غرقه حال دریا چون توان گفت
 ۱۷۷..... به نادانی مده برباد خود را
 ۱۷۷..... به نقد این نفس را غنیمت شمار
 ۱۷۷..... پای عقیلم به گل فرو رفته است
 ۱۷۷..... پای ملخ نزد سلیمان میار
 ۱۷۷..... تاج بدگوهر افسری نکند
 ۱۷۷..... تخم نیفشانده چه شاید درود
 ۱۷۷..... تورا دارم اندر دو گیتی و بس
 ۱۷۷..... تو ضحاک و مارت از دوش خاست
 ۱۷۷..... جام بشکست و جم به باد برفت
 ۱۷۷..... جام جم از دست شد و جم نماند
 ۱۷۷..... جهان گردیدن از ملک جهان به
 ۱۷۷..... جوانی چو برق یمانی گذشت
 ۱۷۸..... چشمه اگر پاک بود پاک نیست
 ۱۷۸..... چنان مستم که از خویشم خبر نیست
 ۱۷۸..... چو خاک افتاده و آب از سر گذشته
 ۱۷۸..... چو خاک تو گشتم به بادم مده
 ۱۷۸..... چو در خود نیست گشتم هست گشتم
 ۱۷۸..... چو ساغر همدم و چون سایه همراه

- ۱۷۸ چو سوسن زبان آور اما خموش
- ۱۷۸ چو شب‌گردی کنی فکر از عسس کن
- ۱۷۸ چو فرهاد در عشق شیرین بمیر
- ۱۷۸ چو قطره بود بازگشتت به خاک
- ۱۷۸ چو کرخی در جهان قرب معروف
- ۱۷۸ چو مجنون شوی خود به لیلی رسی
- ۱۷۸ چو من مردم چه سود از عالم آب است
- ۱۷۸ چو یوسف به زندان ولیکن عزیز
- ۱۷۸ حدیث رفتگان را رفته داند
- ۱۷۹ حریفان پخته‌خوار و کار ما خام
- ۱۷۹ حیات مرده دل اصل ممات است
- ۱۷۹ خاتم جم روزی دیوان شده
- ۱۷۹ خاک به سرمی‌کند از دست تو
- ۱۷۹ خامشی از غایت دانشوری است
- ۱۷۹ خانه‌ی ناکرده نشاید فروخت
- ۱۷۹ خدای است آن‌که ملکش لایزال است
- ۱۷۹ خط آشفته‌گان آشفته خواند
- ۱۷۹ خوش آن دم که یاری به یاری رسد
- ۱۷۹ دانه چنان کار کز آن برخوردار
- ۱۷۹ در او عالم گم و او عین عالم
- ۱۷۹ در این راه بی‌ره مرا ره نمای
- ۱۷۹ درین بیغوله نتوان کرد منزل
- ۱۷۹ دل چو درست است زبان را بهل
- ۱۷۹ دل چو غنی شد ز فقری چه غم
- ۱۷۹ دل نداریم و دل‌ریا داریم
- ۱۷۹ دهانش هیچ و قولش هیچ در هیچ
- ۱۸۰ دهد ماه را پرتو مهر نور
- ۱۸۰ رستگاری است در گرفتاری
- ۱۸۰ رطب با خار دارد مهره با مار

- روادب کسب کن ز بی ادبان..... ۱۸۰
- روز را کی به گِل توان پوشید..... ۱۸۰
- روز سپید تو سیه رنگ بود..... ۱۸۰
- زبان آور شو و می باش خاموش..... ۱۸۰
- زبان او زبان بی زبانی..... ۱۸۰
- ز دست دلش پای در گل شده..... ۱۸۰
- ز دست دلش دست بر دل بماند..... ۱۸۰
- ز غم خوردن دلم خرم نگردد..... ۱۸۰
- ساختم برگذار باد وطن..... ۱۸۰
- ساخته‌ام ساز مخالف بسی..... ۱۸۰
- سخن باد است و چون باد از زند دم..... ۱۸۰
- سخن بی علم گفتن جهل باشد..... ۱۸۰
- سرآب جهان یکسر سراب است..... ۱۸۱
- سرما نداری سرخویش گیر..... ۱۸۱
- سراب است آنچه آن را نیل دانی..... ۱۸۱
- سلیمان کجا رفت و خاتم کجاست..... ۱۸۱
- شب شادی به روز غم نیرزد..... ۱۸۱
- شکر خواهی به خوزستان گذر کن..... ۱۸۱
- صبح ازل تا به ابد یک دم است..... ۱۸۱
- طریق عاشقی پایان ندارد..... ۱۸۱
- طریق مستی از شارع برون است..... ۱۸۱
- عطای تو بیش از خطای من است..... ۱۸۱
- غمت با که گویم چو محرم تویی..... ۱۸۱
- غنیمت شمر خاصه از دست یار..... ۱۸۱
- فسون مغان بر مسلمان مخوان..... ۱۸۱
- فلک بسیار داند مهره بازی..... ۱۸۱
- قرار و صبر بر باد هوا داد..... ۱۸۱
- کار به سرمایه چو زر می شود..... ۱۸۱
- کار خدا را به خدا باز هل..... ۱۸۱

- ۱۸۲..... کدامین گل که آن بی خار باشد؟
- ۱۸۲..... کسی کونمرد و نمیرد خداست
- ۱۸۲..... کشته را غم نباشد از شمشیر
- ۱۸۲..... کمال همنشین در من اثر کرد
- ۱۸۲..... کنم فریاد و کس فریاد رس نیست
- ۱۸۲..... که آهن به آهن توان کرد راست
- ۱۸۲..... که جانی و از جان نگیرد ملال
- ۱۸۲..... که خارد پشت من جز ناخن خویش
- ۱۸۲..... کیسه‌ی او کاسه‌ی طنبور گشت
- ۱۸۲..... گر شده‌ای جم مکن آزار مور
- ۱۸۲..... گل پژمرده را آبی نباشد
- ۱۸۲..... گناه من چو الطاف تو کم نیست
- ۱۸۲..... گنج تویی وین همه ویرانه‌اند
- ۱۸۲..... گنج کسی برد که با کس نگفت
- ۱۸۲..... گهرجویی سوی دریا سفر کن
- ۱۸۲..... لب دریا و ما بی آب مانده
- ۱۸۳..... لب فرودوز اگر سخن گویی
- ۱۸۳..... ما همه محروم و جهان غرق آب
- ۱۸۳..... مایه‌ی توفیق کرم‌کردن است
- ۱۸۳..... مباد آن دم که بادی بر تو آید
- ۱۸۳..... مخور غم که این درد و غم بگذرد
- ۱۸۳..... مده بندم که عاشق نشود پند
- ۱۸۳..... مرد را از هنر توان دانست
- ۱۸۳..... ملک وحدت ز ما و من خالی است
- ۱۸۳..... نام نکورا چه فروشی به ننگ
- ۱۸۳..... نشاید دل به دست مست دادن
- ۱۸۳..... نطق عیسی به هر خری ندهند
- ۱۸۳..... نکونامی حیات جاودانی است
- ۱۸۳..... نمک چندین چه ریزی بر دل ریش

۱۸۳	نیاید ز مردم گیا مردمی
۱۸۳	هرچه در اینجا بدهی آن بری
۱۸۴	هرکه اولب بیست، گویا اوست
۱۸۴	همت عالی ز فلک بگذرد
۱۸۴	یکی را خرمی باشد یکی غم
۱۸۴	علوم و دانش ها
۱۸۴	درآمد
۱۸۴	اکسیر
۱۸۴	بوته
۱۸۵	سباح
۱۸۵	سیاقت
۱۸۶	سیمیا
۱۸۶	طلسم
۱۸۸	کیمیا
۱۸۸	آرایش نگار
۱۸۸	درآمد
۱۸۹	بانوی آرمانی
۱۹۷	عنبر
۱۹۷	شمامه
۱۹۸	کافور
۱۹۸	غالبه
۲۰۰	لفز، چیستان و معما
۲۰۰	درآمد
۲۰۲	معمیات خواجهو
۲۱۱	ماده‌ی تاریخ
۲۱۴	اعلام و اشاره‌های اساطیری و ماورایی
۲۱۴	درآمد
۲۲۹	پیشگویی

- ۲۲۹..... درآمد
- ۲۳۱..... تفأل به آواز پرندگان
- ۲۳۲..... فال بدن زدن به بانگ ناهنگام خروس
- ۲۳۲..... تفأل به شنیدن صدا
- ۲۳۸..... گوه‌رشناسی و جواهرات
- ۲۳۸..... درآمد
- ۲۴۲..... دُرِ یتیم
- ۲۴۲..... لؤلؤ لالا
- ۲۴۶..... ۱۱. لؤلؤ ← نک: دُر
- ۲۴۸..... فراست و قیافه‌شناسی
- ۲۴۸..... درآمد
- ۲۵۳..... سرخ‌رویی دلالت بر آبرومندی و عزت دارد:
- ۲۵۳..... و گاه دلالت بر شادی و نشاط دارد:
- ۲۵۳..... سیاهی، تاریکی و تیرگی رنگ چهره از نظر علم فراست، گاه بیانگر بی‌حیایی است:
- ۲۵۳..... گاه بیانگر سنگ‌دلی و بی‌رحمی است:
- ۲۵۳..... گاه بیانگر شرمساری و خجلت است:
- ۲۵۳..... و گاه بیانگر گناه‌کاری و عصیان است:
- ۲۶۱..... درآمد
- ۲۶۲..... نظام آموزشی مکتب‌ها
- ۲۶۳..... شیوه‌های آموزش
- ۲۶۳..... مواد و زمینه‌های آموزشی
- ۲۶۵..... سوگند
- ۲۶۵..... درآمد
- ۲۷۳..... سوگند علیه در شعر خواجه
- ۲۷۳..... دوستی (عشق)
- ۲۷۳..... نام معشوق
- ۲۷۳..... جان معشوق
- ۲۷۳..... حق صحبت
- ۲۷۴..... وصال معشوق

۲۷۴.....	خاک پای معشوق.....
۲۷۴.....	کوی معشوق.....
۲۷۴.....	ایرو.....
۲۷۴.....	خال.....
۲۷۴.....	چشم.....
۲۷۴.....	چهره.....
۲۷۴.....	قد.....
۲۷۴.....	طوق غبغب.....
۲۷۵.....	مو.....
۲۷۵.....	لب.....
۲۷۶.....	آداب و رسوم.....
۲۷۶.....	درآمد.....
۲۸۵.....	آیین های دربار.....
۲۸۵.....	برگزیدن شاه نو.....
۲۸۶.....	آستانه بوسی.....
۲۸۶.....	پای بوسی.....
۲۸۶.....	رکاب بوسی.....
۲۸۶.....	زمین و خاک بوسی.....
۲۹۱.....	آداب و رسوم مرگ و سوگواری.....
۲۹۸.....	سخن آخر.....
۳۰۱.....	کتاب نامه.....

مقدمه‌ی سرویراستار و ناظر علمی مجموعه

در یکی از روزهای تابستان ۱۳۹۶ آقای مهدی حسینی (که او را پیش‌تر نمی‌شناختم) با من تماس گرفتند و درباره‌ی همکاری برای ساخت فیلمی در پیوند با سعدی، خواجو و حافظ گفت‌وگو کردند و برای مشورت درباره‌ی چند و چون آن کار، درخواست کردند تا دیداری داشته باشیم. قرار دیدار برای فردای آن روز گذاشته شد. آقای حسینی زمان مقرر به دفتر کار من در بخش فارسی دانشگاه شیراز آمدند و پس از معرفی بنیاد خیریه‌ی فرهنگی صدر هاشمی نژاد و فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی آن، درباره‌ی تصمیم آن بنیاد برای ساخت مجموعه‌ای تلویزیونی (سریال ۹۰ قسمتی و فیلم سینمایی) درباره‌ی سعدی و حافظ توضیح دادند و درخواست کردند مسئولیت علمی و پژوهشی این مجموعه را بپذیرم. توضیحات آقای حسینی و تأکید او بر ساخت اثری شاخص، فاخر و عظیم در سطح آثار بین‌المللی و آمادگی کامل بنیاد صدر برای تأمین هزینه‌های تولید و ساخت آن، برای کسی مانند من که دلبسته‌ی چنین

اقدامات بزرگ فرهنگی هنری هستم، برانگیزاننده بود؛ اما به دلیل تردیدی که در تحقق این گونه رویاها داشتم و تا آن روز نیز نامی از آن بنیاد نشنیده بودم، نتوانستم سخنان شوق انگیز او را جدی بگیرم. پی گیری های آغازین آقای حسینی، باعث شد نشست های دوجانبه ی ما در پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ادامه یابد. در این نشست ها درباره ی ابعاد مختلف طرح و سازوکارهای اجرایی آن ساعت ها گفت و گو کردیم و من کم کم احساس کردم فرصتی مغتنم پیش آمده که می توان از آن برای پژوهشی شایسته بهره برد و آثاری را برای آیندگان پدید آورد. در همین مدت قرار شد در آن مجموعه ی نمایشی به خواجوی کرمانی نیز پرداخته شود؛ از همین رو پیشنهاد کردم به جای عنوان بلند «طرح سریال ۹۰ قسمتی سعدی، خواجو و حافظ» عنوان کوتاه تری چون: «طرح خورشیدهای سه گانه» جایگزین شود که شد.

در نشست های نخستین بر ضرورت پژوهشی مستقل، دقیق، علمی، گسترده و همه جانبه برای این گونه از آثار تأکید کردم و آقای حسینی در همه ی موارد با من اظهار هم نظری می کردند. با توجه به این که تهیه ی چنین مجموعه ی نمایشی، چنانچه به شایستگی صورت گیرد و به خوبی انجام پذیرد، اقدامی بسیار ارزشمند خواهد بود، بالاخره مسئولیت پژوهش این اثر را - به شرط اختیار کامل در مرحله ی پژوهش - در بهمن ماه ۱۳۹۶ پذیرفتم.

سپس با بسیاری از متخصصان و صاحب نظران گفت و گو کردم تا طرح کلی (نقشه ی راه) را تدوین کنم. می توانستم از پژوهش های پیشین خودم استفاده و متنی تازه را بازتولید کنم؛ برای نمونه می شد متن کتاب «دریچه ی صبح» (بازشناسی زندگی و سخن سعدی) و کتاب «چشمه ی خورشید» (بازشناسی زندگی و سخن حافظ) را که پیش از این نوشته بودم و منتشر شده است، و اتفاقاً ترجمه ی هر دو کتاب هم چاپ شده است، با گسترش برخی فصل ها و تغییراتی در فصل های دیگر آماده کرد و برای نگارش فیلم نامه تحویل داد؛ اما این کار را نکردم. به نظرم رسید شایسته تر آن است که کاری متفاوت صورت پذیرد تا دستاورد این پژوهش به سرنوشت پژوهش هایی که برای سریال ها و

فیلم‌های دیگر انجام گرفته، دچار نشود که به‌گونه‌ی «یک بار مصرف»، تنها برای همان مقصود خاص، قابل بهره‌برداری ست. از همین رو تصمیم گرفتیم با بهره‌گیری از توان همکاران دیگر و با سفارش تألیف به آن‌ها زمینه‌ی تولید آثاری مستقل و تازه را فراهم آوریم؛ تا این آثار هم متن‌هایی مناسب برای تدوین فیلم‌نامه و ساخت این سریال باشند و هم مرجعی جامع برای هرگونه تحقیق و بهره‌برداری دیگر که به این موضوعات در آینده مربوط می‌شوند. در این صورت حتی اگر تهیه‌کنندگان و سازندگان فیلم به هر دلیل از تصمیم خود بازگردند و ساخت این سریال و فیلم به نتیجه نرسد، مجموعه‌ای از کتاب‌های ارزشمند تولید و به مردم فرهنگ ور کشور پیش‌کش می‌شد.

برای کمک به فیلم‌نامه‌نویس، کارگردان و سازندگان مجموعه‌ی نمایشی یادشده بی‌گمان باید اطلاعات مورد نیاز آن‌ها از جمله موارد زیر، براساس منابع معتبر (قدیم و جدید) گردآوری، بازخوانی و تدوین می‌شد:

■ بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی در سده‌های هفتم و هشتم (دوران زندگی سعدی، خواجه و حافظ) و بازنمایی تصویری نزدیک به واقعیت از جامعه در این دو قرن با شناسایی و معرفی طبقات مختلف جامعه و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر؛ تا از این راه، چگونگی ارتباط شاعران سه‌گانه با طبقات و گروه‌های مختلف جامعه، به‌ویژه دستگاه‌ها و خاندان‌های حکومتی، روشن‌تر شود.

■ بازشناسی سیر زندگی هر کدام از این سه سخنور نامی با دوره‌بندی آن و معرفی شخصیت‌های ادبی، علمی، دینی، فلسفی، عرفانی و... که با این شاعران هم‌دوره بوده‌اند.

■ بررسی جغرافیای تاریخی شهرهای شیراز و کرمان در سده‌ی هفتم و هشتم (بازارها، محله‌ها، مساجد، مدارس، بیمارستان‌ها، زیارتگاه‌ها و...) و عناصر گوناگون فرهنگ مردم شیراز و کرمان در سده‌ی هفتم و هشتم (شناسایی انواع آیین‌ها، باورها، پوشش‌ها، داروها، غذاها، ظروف، ابزار جنگی، لوازم و شیوه آرایش و...).

برپایه‌ی آنچه گفته شد بر آن شدم تا یک مجموعه کتاب را طراحی کنم و به یادگار بگذارم، حتی اگر سفارش دهندگان با چنین اقدامی موافق نباشند، پس از گفت‌وگوهای تخصصی با برخی از دوستان همدل، موضوعات اصلی پژوهش تعیین گردید و سفارش تألیف داده شد که حاصل آن (به ترتیب الفبا)، آثار زیر است:

۱. تاریخ اجتماعی شیراز در سده‌های هفتم و هشتم. (مؤلف: دکتر هادی پیروزان، دانش‌آموخته‌ی تاریخ دانشگاه شیراز).
۲. تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی کرمان در عصر خواجهو. (مؤلف: دکتر جمشید روستا، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان).
۳. تدبیر و شمشیر؛ شیراز کانون مهم سیاسی و نظامی در سده‌های هفتم و هشتم هجری (مؤلف: دکتر سید ابوالقاسم فروزانی، استاد گروه تاریخ دانشگاه شیراز).
۴. جغرافیای تاریخی شهر کرمان در دوران میانه: عصر خواجهو. (مؤلف: دکتر جمشید روستا، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان).
۵. جغرافیای تاریخی شیراز در سده‌های هفتم و هشتم. (مؤلف: دکتر مصطفی ندیم، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شیراز).
۶. زندگی حافظ شیرازی؛ برپایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان. (مؤلف: آقای منصور پایمرد، حافظ پژوه و مدرس کلاس‌های مرکز حافظ شناسی).
۷. زندگی خواجهوی کرمانی (مؤلفان: آقای دکتر محمدصادق بصیری، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه باهنر کرمان و خانم دکتر نازنین غفاری).
۸. زندگی سعدی شیرازی. (مؤلف: دکتر جواد بشری، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران).

۹. فرهنگ عامه در آثار خواجه‌ی کرمانی. (مؤلف: دکتر محمدرضا صرفی، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان).

۱۰. فرهنگ مردم شیراز در دوره‌ی سعدی و حافظ. (مؤلفان: دکتر فرزانه معینی، دکتر مدینه کرمی و دکتر انسیه هاشمی، دانش‌آموختگان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز و دکتر ابراهیم اکبری، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت).

۱۱. کتیبه‌ی شکسته؛ شناخت‌نامه‌ی مختصر بزرگان نامدار شیراز و فارس در سده‌های هفتم و هشتم هجری. (مؤلف: دکتر مهدی فاموری، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج).

جز موارد یادشده، «نمایه‌ی کتاب‌شناسی و مآخذ پژوهی سده‌ی هفتم و هشتم» و «اعلام تاریخی و جغرافیایی کلیات سعدی» نیز از موضوعات پژوهشی بود که به دلایلی به مرحله‌ی نهایی نرسید. در مراحل طراحی موضوعات و نگارش آن، ارتباط من با سفارش‌دهندگان اولیه، بارها دچار نوسان و وقفه‌های طولانی می‌شد، شرح این هجران و این خون جگر / این زمان بگذار تا وقت دگر، از همین رو برنامه‌ها را در مرکز حافظ‌شناسی پی‌گیری کردیم و قراردادهای تألیف با مؤلفان محترم را در برگه‌های رسمی با سرب‌بگ آن مرکز تنظیم کردیم تا تعهد آن‌ها را خودم پذیرفته باشم و خوشبختانه به همه‌ی تعهداتم در برابر این بزرگواران (معمولاً زودتر از زمان مقرر) عمل کردم.

در مدت پژوهش، مؤلفان محترم برای همگامی با دیگر پژوهشگران گروه، نتایج پژوهش‌های خود را مرحله‌به‌مرحله گزارش می‌کردند و برای هماهنگی و هدایت مسیر تحقیقات نشست‌های گوناگون برگزار می‌شد؛ همچنین برای سرعت بخشیدن و سامان دادن به بخشی از کار، به‌ویژه در پژوهش مربوط به فرهنگ مردم شیراز در سده‌ی هفتم و هشتم و آثار سعدی و حافظ، برنامه‌نویسی

و تولید یک نرم افزار به آقای دکتر احسان رئیسی (عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان) سفارش داده شد. این نرم افزار نیز پس از چندین جلسه گفت و گو تهیه شد و گروه پژوهشی فرهنگ مردم شیراز کار خود را در قالب همین نرم افزار سامان دادند.

در میانه های کار بود که متوجه شدم طرح ساخت سریال، از پیشنهاد های آقای سید تقی سهرابی، مدیر صدا و سیمای مرکز فارس به بنیاد یاد شده بوده است؛ از همین رو در پیوند با چگونگی این طرح و آینده ی آن چندین نشست گفت و گو نیز با ایشان برگزار شد.

پس از پایان یافتن تحقیقات، گزارش همه ی پژوهش ها که در قالب کتاب تهیه شده بود، بررسی و برای تکمیل کار و ارزیابی به داوران متخصص سپرده شد؛ سپس مؤلفان محترم، متن ها را بر پایه ی پیشنهاد های اصلاحی داوران بازخوانی و اصلاح کردند. کتاب ها برای ویرایش و هم سان سازی به گروه ویراستاری گنجینه (زیر نظر خانم الهام خواست خدایی) سپرده شد تا برای انتشار آماده شود. گروه ویراستاری بر پایه ی شیوه نامه، کتاب ها را ویرایش کردند؛ اما در مواردی اندک نیز به خواست مؤلفان که هم سان با شیوه نامه نبود، گردن نهادند.

امروز که این پژوهش ارزنده سامان یافته و با همه ی دشواری ها و فراز و فرود هایش، که بهتر است بدان نپردازم؛ به پایان رسیده است، بسیار خوشبخت و خرسندم که با تلاشی دوساله مجموعه ای از آثار ارزشمند، همچون دانشنامه ای کاربردی، فراهم آمده و در اختیار خوانندگان و خوانندگان آن قرار گرفته است. این مجموعه ی ارزشمند که اکنون با نام «دو سده سخنوری» انتشار می یابد، برگ زرین دیگری ست که بر کارنامه ی فرهنگی و علمی مردم شیراز و کرمان افزوده می شود.

در پایان از آقای مهدی حسینی که پیشنهاد نخستین را دادند و از آقای مجید شمس الدین، مدیر محترم نشر خاموش، که در مراحل فرجامین (مرحله ی ویراستاری) از این مجموعه با خبر شدند و با اشتیاق به انتشار آن

همت گماشتند، سپاس‌گزارم و خود را وام‌دار همه‌ی بزرگوارانی می‌دانم که از آغاز تا انجام این کار، به شیوه‌های گوناگون همکاری و دستگیری کرده‌اند. اگر یادکرد نام همه‌ی آن‌ها ممکن نباشد، از یادکرد سپاس‌انگیز نام این عزیزان که در جایگاه‌های مختلف (مؤلف، داور، مشاور، ویراستار، صفحه‌آرا و...) همراهی کرده‌اند، ناگزیریم؛

خانم‌ها: سحر پورمهدی‌زاده، دکتر صدیقه جابری، مهناز جوکاری، دکتر فهیمه حیدری، الهام خواست‌خدایی، صبا دباغ‌منش، دکتر منیژه عبداللهی، دکتر نازنین غفاری، دکتر مدینه کرمی، دکتر فرح نیازکار، دکتر انسیه هاشمی و به‌ویژه دکتر فرزانه معینی که با همدلی همیشگی و همراهی ستودنی خود، هماهنگ‌کننده و سامان‌دهنده‌ی بسیاری از امور بودند.

و آقایان: دکتر ابراهیم اکبری، دکتر نصرالله امامی، دکتر حسن باستانی راد، دکتر جواد بشری، دکتر محمدصادق بصیری، منصور پایمرد، دکتر هادی پیروزان، دکتر محمد جعفری قناتی، دکتر مجتبی خلیفه، دکتر اصغر دادبه، دکتر حسن ذوالفقاری، دکتر احسان رئیسی، دکتر جمشید روستا، ایرج زبردست، سیدتقی سهرابی، دکتر محمدرضا صرفی، دکتر مهدی فاموری، دکتر سیدابوالقاسم فروزانی، علی قادری، دکتر محمدحسین کرمی، دکتر کورش کمالی سروستانی، مهندس حسن محبوب فریمانی، دکتر محمود مدبری، سیدمحمدحسن نبوی‌زاده، دکتر اکبر نحوی، دکتر مصطفی ندیم، محمد نظری، مجید نیک‌پور و مسعود هوشیاری.

کاووس حسن‌لی

تابستان ۱۳۹۸ - دانشگاه شیراز

پیشگفتار

به نام نقش‌بند صفحه‌ی خاک عذارافروز مه‌رویان افلاک
آثار خواجه دربردارنده‌ی شیرین‌ترین نمونه‌های شعر فارسی در قرن هشتم
است. تربیت دقیق و فرهیختگی خواجه سبب تنوع زمینه‌های شعری، زیبایی
و عمق مطالبی شده است که به آن اهتمام ورزیده است. یکی از زمینه‌های آثار
خواجه، بهره‌گیری از عناصر فرهنگ و ادب عامه برای پروراندن و بیان مضامین
و درون‌مایه‌های اصلی آثار خویش است. وی به این طریق و با بهره‌گیری از
زمینه‌های ذهنی، اعتقادات، سنت‌ها و باورهای راسخ، اندیشه‌هایش را در
آذهان خوانندگان جا می‌اندازد و زمینه‌های مشارکت آن‌ها را در آفرینش شعری
فراهم می‌سازد تا خوانندگان لذت مضاعف ببرند.

این اثر در حد بضاعت مزجات این بنده است. آن را به پیشنهاد و دستور
استاد و برادر فاضل و ارجمندم جناب آقای دکتر کاووس حسن‌لی فراهم
آورده‌ام و تقدیم می‌کنم به روح استاد نکته‌بین و نکته‌آموزم، زنده‌یاد، دکتر عباس

ماهیار. همچنین، از سرکار خانم دکتر فرزانه معینی بی‌نهایت سپاسگزارم؛ چراکه با پیگیری‌های مداوم و دل‌سوزی‌های مشفقانه و مهربانی‌های خواهرانه‌ی خود موجب دل‌گرمی و سرعت‌بخشی کار شدند. از سرکار خانم زهرا باغ‌گلی متشکرم. ایشان با صرف وقت و دقت فراوان زحمت حروف‌چینی این اثر را تقبّل کردند. سرانجام، نهایت قدردانی خود را به همسر، خانم فاطمه معین‌الدینی، تقدیم می‌کنم؛ چراکه محیطی آرام برای کارکردن در اختیارم گذاشت.

امیدوارم این برگ سبز، به لطف الهی، توجه و عنایت اهالی فضل و کمال را به خود جلب کند و کاستی‌های آن را بزرگوارانه ببخشند و چشم‌پوشند. همچنین، در کامل‌کردن آن یاری‌ام کنند.

محمّد رضا صرفی

پژوهشکده‌ی فرهنگ اسلام و ایران

دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱۳۹۷ اسفند ۱۱

نام و نشان خواجه

کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی کرمانی مسترشدی، یکشنبه بیستم ذیحجه سال ۶۸۹ مطابق ۱۶۰۲ رومی و ۶۵۹ یزدجردی در شهر کرمان زاده شد. شاید وی تنها شاعری از قرون گذشته باشد که تاریخ ولادتش بدین وضوح ضبط شده است. خواجه چون به شیخ ابواسحق کازرونی، مرشد بزرگ قرن پنجم ارادت داشت، به مسترشدی معروف شد.

خواجهی کرمانی تاریخ دقیق تولد خود را به هجری قمری، رومی، یزدگردی و جلالی (ملک شاهی) در پایان مثنوی «گل و نوروز»، به نظم آورده است:

شب و روز الف از مه شده کاف فکنده آهوی شب نافه از ناف
رسیده ماه ذوالحجه به عشرين به بام آورده گردون خشت زرین
ز هجرت شش صد و هشتاد و نه سال شده پنجاه روز از ماه شوال
و گر عقدت ز رومی می گشاید دو افزون بر هزار و شش صد آید
ورت خود یزدجردی می دهد دست یکی را طرح کن از شش صد و شصت

ور از زیج ملکشاهی سگالی شده هفده زدی ماه جلالی
دو صد را ضبط کن وانگه دو شش خواه که روشن گرددت سال ملکشاه
ز پیران پرس کین چند است و آن چون که از پیرآید این تاریخ بیرون
من از کتم عدم برداشتم راه سمن زار وجودم شد چراگاه
زندگی و شعر خواجه را غالباً به دو دوره تقسیم می‌کنند:

بخش اول شامل دوران جوانی است که هنوز به پختگی و کمال عرفانی دست
نیافته است. این بخش در صفحات اشعار او نیز به وضوح یافتنی است. بخش دیگر
شامل دوران انقلاب و دوره‌ی تحول روحی و پختگی خواجه است که در اشعارش
به روشنی منعکس است. این دوره، به راحتی از دوران جوانی متمایز می‌نماید.
خواجه مردی مسلمان و شیعه مذهب بوده است. به عرفان گرایش داشته
است. ضمن سفرهای خود، احتمالاً به خدمت شیخ علاءالدوله سمنانی (متوفی
۷۳۶ق) رسیده است. از وی کسب فیض کرده است. بعد از وی شیخ مرشد
کازرونی و امین الدین بلیانی را ملاقات کرده است. آنان را ستوده است و قصایدی
در مدحشان سروده است (طاووسی، ۱۳۷۰: ۱۱).

در اشعار خواجه وقایع مهم تاریخی و نام شخصیت‌های زمان شاعر یاد
شده است. این نکته، گویای بسیاری از اتفاقات روزگار وی و معرّف بزرگان
آن دوران بسیار پرآشوب این سرزمین است. قدیم‌ترین نوشته‌ای که به تاریخ
و محل وفات خواجه اشاره کرده است، تاریخ مجمل فصیحی اثر فصیحی
خوافی است. وی می‌نویسد:

«وفات کمال الدین خواجه، شاعر کرمانی به کرمان، صاحب دیوان اشعار
و مثنویات و غیره، تاریخ ۷۵۰هـ؛ و همچنین ۷۵۳هـ، ظاهراً نزدیک‌ترین
تاریخ‌ها به زمان درگذشت خواجه است.» (فصیح خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۸۷۴)

باتوجه به حدود تاریخ‌های یادشده، خواجه شصت و اندی سال زندگی
کرده است. آرامگاه خواجه در جایی به نام «تنگ الله اکبر» نزدیک شیراز است.
به سبب همین نام تنگ الله اکبر، بیتی به طنز گفته‌اند که مشهور است.
تن خواجهی کرمانی به شیراز به تنگ افتاده است الله اکبر

(غفاری، ۱۳۷۸: ۱۴۱۳).

مشهورترین و مهم‌ترین لقبی که گذشتگان به خواجه داده‌اند «نخل‌بند شعرا» است. به گفته‌ی امین احمد رازی: «در اشعار خود همه جا تلاش الفاظ غیرمتعارف کرده؛ چنان‌که او را نخل‌بند شعرا گفته‌اند.» (رازی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۷۳) همچنین، به گفته‌ی خواندمیر؛ زیرا که در تزیین الفاظ و تحسین عبارات جهد بلیغ می‌نموده. با توجه به معنی نخل‌بند چنین به نظر می‌رسد که چون خواجه در «سام‌نامه» از فردوسی و در مثنوی‌های خود از نظامی و در غزل از سعدی پیروی کرده و نخستین شاعری است که سبک و سیاق و مضامین و اندیشه‌ی دیگر بزرگان شعرا را به‌طور گسترده‌ای در سروده‌ها و آثارش شکل بخشیده و شبیه‌سازی و بازآفرینی کرده، به نخل‌بند شعرا معروف و مشهور شده است. القاب دیگری که به خواجه داده‌اند، «ملک الفضلاء»، «ملک الکلام»، «افصح المتکلمین» و «خلاق المعانی» است (صفا، ۱۳۶۳، ج ۳: ۸۸۶) گفته‌اند که خواجه از خواجه‌گان کرمان بوده است؛ قبیله‌ای که مقارن حمله‌ی مغول از نواحی شرقی ایران به کرمان آمده بودند و اهل کرمان آنان را «مهاجر» می‌گفته‌اند (امیری خراسانی، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

«خواجگی» خواجه از شعرش برمی‌آید. در خمسه‌ی او می‌خوانیم:

عشق که جانم به غم دل سپرد خواجگی از خاطر خواجه‌بیرد

(روضه الانوار: ۴۵)

چو خواجه‌و گراز خواجگی بگذری شود شاه گردون توراً مشتری

(همای و همایون: ۴۵۸)

میان خواجگان او سر برآورد که چون خواجه‌بهر ترک خواجگی کرد

(گل و نوروز: ۶۰۷)

بیا خواجه‌بهر ترک خواجگی گیر برو آزاد باش از خواجه و میر

(همان: ۷۱۱)

از همین جا پیداست که تخلص او، خواجه، نیز به سبب نسبتش به خواجهگان است؛ بنابراین آن قول را که می‌گوید پدر و مادرش «برسبیل اشفاق» او را خواجه می‌گفتند (فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۷۵)، باید قولی ضعیف دانست.

خواجه شاعری زبان آور و آگاه بوده است. وی به تقلید از نظامی، خمسه‌ای به وزن و بحرهای متفاوت پدید آورده و هریک را نامی نهاده است که به ترتیب سرایش عبارت‌اند از:

۱. همای و همایون: این اثر حدود ۳۲۰۰ بیت است. خواجه این اثر را در سال ۷۳۲ ق در کرمان سروده است یا به قول صاحب تذکری میخانه و به تبع او ادوارد براون، در بغداد سروده است. خواجه در مقدمه‌ی همای و همایون سلطان ابوسعید بهادرخان و خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر را ستوده است؛

۲. گل و نوروز: موضوع آن عشقی است. این اثر درباره‌ی عشق بین نوروز، پادشاه خراسان، با گل، دختر پادشاه روم است. این مثنوی به وزن خسرو و شیرین نظامی و در حدود ۲۶۱۵ بیت است. خواجه آن را در سال ۷۴۲ ق سروده است؛

۳. روضه‌الانوار: خواجه به پیروی از مخزن‌الاسرار نظامی و در همان مایه سروده است. تاریخ سرودن این مثنوی سال ۷۴۳ ق و حدود ۲۲۰۰ بیت است؛

۴. کمال‌نامه: حال و هوای این مثنوی عرفانی است. شبیه هفت‌پیکر نظامی و به نام شاه‌شیخ ابواسحاق موثق شده است. حدود ۱۸۸۰ بیت دارد. خواجه آن را در سال ۷۴۴ ق و در شیراز سروده است؛

۵. گوه‌رنامه: به وزن مثنوی مولاناست. خواجه در این اثر به مناسبت موضوع، غزل‌هایی سروده است. گوه‌رنامه به نام بهاء‌الدین وزیر محمود بن عزالدین یوسف؛ موثق است. تعداد ابیات آن ۱۰۳۱ است (طاووسی، ۱۳۷۰: ۱۳ تا ۱۱).

غیر از مثنوی و دیوان قصاید و غزلیات، آثار دیگری هم از خواجه باقی مانده است که عبارت‌اند از:

۱. مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب: گردآمده از سروده های خواجهوست که به هنگام محاوره و محاضره به کار آیند. خواجهواین اثر را در ۵ فصل و ۲۸ باب و به سال ۷۴۷ ق سروده است؛

۲. سام نامه: منظومه ای است حماسی و عشقی به تقلید از شاهنامه ی فردوسی که راجع به سرگذشت سام نریمان و عشق ها و جنگ ها و ماجراهای اوست. این منظومه دربردارنده ی ۱۴۵۰ بیت است؛

۳. رساله اللُّب و البادیه: درباره ی سفر به مکه است. نشر این رساله دشوار است. خواجهوآن را به سال ۷۴۸ ق نوشته است. در آغاز این اثر آمده است: «حمد و ثنایی که سبحه طرازان حظایر جبروت زمزمه ی آن به عالم جان اندازند.»

۴. سبع المثنائی: مناظره ای است بین شمشیر و قلم، به نشری دشوار که خواجهو به سال ۷۴۸ ق نگاشته است؛

۵. رساله ی شمس و سحاب: تاریخ نگارش آن روشن نیست. (خواجهو، ۱۳۶: ۷۷-۷۹)

دنیای خواجهو پر از لطافت و زیبایی است. خواجهو از اندیشه های عرفان مسیحی نیز آگاهی داشته است. آنجا که نوروز در دیر دانش افروز به کشیش پیر هم نام با دیر می رسد، از او می پرسد:

مراد از فتنه ی آخر زمان چیست به عهد آخرین صاحب زمان کیست
و دانش افروز پاسخ می دهد:

که جز عیسی فلک در آخرین عهد نبیند هیچ مهدی را در این عهد
این نکته نشانه ی آگاهی خواجهو از عرفان مسیحی است. خواجهو هرگز به آیین مسیح نمی پردازد. وی مسلمانی است با عقیده ی محکم که عشقی نیز بر مولای متقیان دارد؛ با وجود این در بیان اندیشه هایش گاه نشان می دهد که عرفان مسیحی و مانی را می داند و گاه نیز به فلسفه ی چینی نظر می اندازد.

اندیشه‌ی خواجه درباره‌ی مدت ادوار افلاک و خلاصه‌ی مسائل فلسفی، در پرسش و پاسخ همای و دانش‌افروز آشکار است. این پرسش و پاسخ، فشرده‌ای است از اندیشه‌های فلسفی خواجه. اگر این موضوع درست باشد که خواجه به عقاید ملامتیه نزدیک بوده است و برای بیان اخلاص خود به خداوند می‌کوشیده است تا از مردم عزت و احترام نبیند، اجازه داریم تا درباره‌ی این گونه مسائل به طریقی دیگر نیز پیش‌دآوری کنیم (گل‌سرخ، ۱۳۷۰: ۳۹ و ۳۸).

خواجه عارفی است که به هر میخانه‌ای سرزده و از هر چشمه‌ی حکمتی لب تر کرده است. گاه دل به آن بزرگ سمنانی باخته است. گاه محوسخن بایزید بسطامی شده است. گاه مرشد کازرونی، دلش را از کف ربوده است. زمانی به عرفان مسیحی گوش سپرده است. دورانی نقش مانی را ابزار بیان اندیشه‌ی خود کرده است. از این دید، ساقی‌نامه‌ای که در خاتمه‌ی کتاب همای و همایون آورده است، در همین نکته‌ها و عقیده‌ها ریشه دارد. همچنین، قدرت خواجه‌ی کرمانی در آن است که از پیوستن آن همه عقاید زیبا که روح را جلا می‌دهد، لحظه‌ای دل از سوی خداوند به سوی دیگر نمی‌گرداند.

خواجه هر نوع زیبایی را دست‌مایه کرده است تا عرفان خاص خود را به وجود آورد. در واقع، این عرفان، جمعی است میان عقاید گوناگون که در بعضی نمونه‌ها حتی با هم در یک راه نبوده‌اند؛ حتی بعضی مردم آن‌ها را رویارو با هم می‌دانسته‌اند؛ ولی در اندیشه‌ی خواجه جهانی به وجود آمده است دور از هر زشتی و تلخی و در نهایت زیبایی که فقط در بهار می‌گذرد. لاله و سنبل آن هرگز به خشکی نمی‌گراید. همچنین، برای تمام مردم آرزو می‌کند تا در چنان سرزمینی فقط دل به عشق بسپارند و با عشق به جهان بنگرند (همان، ۴۲).

سبک سخن‌سرایی خواجه با سعدی استاد مسلّم غزل متفاوت است؛ اما اگر درباره‌ی سبک شعر حافظ و شعر خواجه تحقیق جامعی شود، این نکته روشن می‌شود که حافظ به شعر خواجه نظر داشته است و بی‌گمان در جوانی از خواجه تقلید کرده است. به سخنی روشن‌تر، صنایع شعری فراوان و صور خیال تازه در غزلیات خواجه گواه تسلط وی بر شعر است. حال اگر درخشش فوق‌العاده‌ی

حافظ، شعر خاجورا کم رنگ کرده است، نباید از ارزش کار این شاعر استاد غفلت کرد. خاجو همان فردی است که حافظ را به شیوه‌ای متفاوت رهنمون گشت و موجب پدید آمدن شاعری کم نظیر در صحنه‌ی ادب شد (برهانی و بته‌کن، ۱۳۷۰: ۱۱).

محققین و دانشمندان آشنا با شعر درباره‌ی آثار خاجو داوری‌های سنجیده‌ای کرده‌اند. استاد سعید نفیسی درباره‌ی خاجو چنین می‌نویسد: «[...] یکی از بزرگ‌ترین شعرای غزل‌سرای ایران و یکی از معاریف گویندگان قرن هشتم بود [...] . خواجهی کرمانی در غزل و مثنوی بزم و رزم و معاشقات استاد کامل بوده و در این فن او را به استادی مسلم می‌دارند. در غزل سبکی خاص دارد که حد وسط میان سبک سعدی و حافظ است و معاشقات را با تصوف آمیخته و الفاظ روان و معانی طبیعی بسیار دارد. در مثنوی، سبک نظامی را دنبال کرده و در بسیاری از موارد از او روان‌تر سروده است [...] .» (نفیسی، ۱۳۰۷: ۱۴۲)

صاحب تذکری میخانه درباره‌ی خاجو نوشته است:

«سخنوری بی نظیر و نکته‌پردازی دل‌پذیر است. منظومات آن سپهر سریر نکته‌دانی و واردات آن مسند نشین محفل سخنرانی، اکثر، رنگین و متین واقع شده و معاصران سرآمد آن یگانه‌ی زمان، او را نخل‌بند شعرا گفته‌اند و بعد از او نیز هر زمان، این خطابت براو مسلم داشته‌اند [...]» (برهانی و بته‌کن، ۱۳۷۰: ۱۱ و ۱۲).

زمینه‌ی بالیدن سخن خاجو زمینه‌ی دشواری است. از بیشتر شعرای قبل از خود، نظیر منوچهری و مسعود سعد و فرخی کار خاجو دشوارتر بوده است؛ زیرا آن‌ها با کسانی مواجه و هم عصر بودند که معاصرین آن‌ها هیچ‌گاه نمی‌توانستند در مقام مقایسه، در مقابل شعرشان جلوه کنند؛ ولی خواجهی بی‌نوا در زمانی ظهور کرده است که دو خورشید تابان اطراف ستاره‌ی اقبال هنری او را احاطه کرده‌اند؛ بنابراین بسیار دشوار است که از بین این دو یک‌ه‌تازان میدان سخن کسی بتواند با پیروزی نسبی بیرون آید. تنها این خاجو بوده است که با استعدادی کم نظیر و تلاشی ارزنده توانسته است زبان مستقل شعری خود را به جامعه‌ی ادبی معرفی کند. از سویی، معلم و مربی و پیشوا و

استاد حافظ شود و از سوی دیگر، از زیر نفوذ سبک بی همانند سعدی فرار کند و خود پرچم استقلال سبک و زبان شعری را برافرازد (همان، ۱۹).
 مسلم است که خواجه در مثنوی سرایی ابتکاراتی دارد. ساقی نامه هایش از تازگی های خاص برخوردار است. سوگند نامه ها و عارفانه های وی عمقی درخور تمجید دارد. از شاعرانی است که با جادادن غزل در مثنوی به نوعی از ابتکار در شعر فارسی دست زده است که در اشعار شاعرانی چون عیوقی و عبید زاکانی و امیر خسرو دهلوی نیز نمونه هایی دارد (رستگار فسایی، ۱۳۷۰: ۹).
 در اهمیت توانایی خواجه همین بس که الهام بخش شاعر بزرگ خطی فارس، حافظ شیرازی بوده است. به سخنی روشن تر، چون خواجه به سال و تجربه از حافظ پیشی داشته است؛ بنابراین بر شعر و اندیشه ی او نیز اثر به سزایی گذاشته است. اگر در دیوان حافظ نیک بنگریم بسیاری از بیت ها و غزل ها را می بینیم که حافظ به تقلید از شعر خواجه یا استقبال از او سروده است.

فرهنگ و ادب عامه

کاربرد دقیق مفهوم فرهنگ همراه با تعریف آن با تایلور آغاز می شود؛ اما مفهوم تایلوری فرهنگ بسیار کُند رواج یافت و آمریکایی ها زودتر از انگلیسی ها آن را پذیرفتند. تعاریف گسترده ای برای فرهنگ وجود دارد. تایلور معتقد است که فرهنگ یا تمدن کلّیت درهم تافته ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت که آدمی، همچون هموندی (member) از جامعه به دست می آورد. تایلور با این تعریف، روشن کرد که فرهنگ، خاص انسان است. وی با تعریف خود حدود نیم قرن به انسان شناسی خدمت کرد. «انسان موجودی است بهره ور از وراثت اجتماعی و تاریخی. از راه فرهنگ خرد آدمی با دانش ها، ارزش ها، آرمان ها، باورها، امیدها، تجربه ها، یافته ها و اختراع ها و خلاصه، همه ی دستاوردهای مادی و معنوی نسل های پیشین خود رابطه می یابد و آن ها را به ارث می برد» (آشوری، ۱۳۸۰: ۱۱۵). به طور